

مجاهدی که در همه جا یک خط را تعقیب می‌کرد

روایت رهبر انقلاب از مجاهدی که در همه جا یک خط را تعقیب می‌کرد

۳۱ خرداد ۱۳۶۰، پایان مجاهدت‌های دکتر مصطفی چمران با شهادت در منطقه‌ی دهلاویه‌ی خوزستان رقم می‌خورد. جهاد او در خوزستان، دنباله‌ی جهاد در کردستان و جهاد دیگری در لبنان بود. راهی که با ترک سطوح بالای تحصیلی در آمریکا و جدایی از خانواده انتخاب شده بود. اما چه انگیزه‌ها و ویژگی‌هایی باعث انتخاب این مسیر در زندگی او شده بود؟ در این متن، نظر رهبر انقلاب در مورد انگیزه‌ها و ویژگی‌های شهید مصطفی چمران را بررسی می‌کند.

۱. شهید چمران یک دانشمند بود؛ یک فرد برجسته و بسیار خوش‌استعداد بود. در آن دانشگاهی که در کشور ایالات متحده‌ی آمریکا مشغول درسهای سطوح عالی بوده ایشان یکی از دو نفر برترین آن دانشگاه و آن بخش و آن رشته محسوب می‌شده. یک دانشمند تمام‌عیار بود. [۴]

۲. سطح ایمان عاشقانه‌ی این دانشمند آنچنان بود که نام و نان و مقام و عنوان و آینده‌ی دنیایی به ظاهر عاقلانه را رها کرد و رفت در کنار جناب امام موسای صدر در لبنان و مشغول فعالیت‌های جهادی شد؛ آن هم در برهه‌ای که لبنان یکی از تلخترین و خطرناکترین دورانهای حیات خودش را می‌گذرانید. ما اینجا در سال ۵۷ میشنیدیم خبرهای لبنان را. خیابانهای بیروت سنگربندی شده بود، تحریک صهیونیستها بود، یک عده هم از داخل لبنان کمک میکردند، یک وضعیت عجیب و گریه‌آوری در آنجا حاکم بود.

رفت آنجا و تفنگ دستش گرفت. بعد معلوم شد که نگاه سیاسی و فهم سیاسی و آن چراغ مه‌شکن دوران فتنه را هم دارد. فتنه مثل یک مه غلیظ، فضا را نامشخص میکند؛ چراغ مه‌شکن لازم است که همان بصیرت است. آنجا جنگید؛ بعد که انقلاب پیروز شد، خودش را رساند اینجا. از اول انقلاب هم در عرصه‌های حساس حضور داشت. [۴]

۳. رفت کردستان و در جنگهایی که در آنجا بود حضور فعال داشت؛ انسان باانصافی بود. لابد قضیه‌ی پاره را شماها میدانید که در پاره بر روی بلندپه‌ها، بعد از چند روز جنگیدن، مرحوم چمران با چند نفر معدود همراهش، محاصره شده بودند؛ ضد انقلاب اینها را از اطراف محاصره کرده بود و نزدیک بود به اینها برسند که امام اینجا از قضیه مطلع شدند، و یک پیام رادیویی از امام پخش شد که همه بروند طرف پاره؛ بعد از قضیه‌ی پاره که مرحوم شهید چمران آمده بود تهران، توی جلسه‌ای که ما بودیم به

نخست‌وزیر وقت گزارش میداد که بین اینها هم از قدیم یک رابطه‌ی عاطفی‌ای وجود داشت. مرحوم چمران توی آن جلسه اینجوری گفت: حضور امام و تصمیم امام و پیام امام آنقدر مؤثر بود که به صورت برق‌آسا و به مجرد اینکه پیام امام رسید، کأنه برای ما همه‌ی آن فشارها به پایان رسید؛ ضد انقلاب روحیه‌ی خودش را از دست داد و ما نشاط پیدا کردیم و حمله کردیم و حلقه‌ی محاصره را شکستیم و توانستیم بیاییم بیرون. آنجا نخست‌وزیر وقت خشمگین شد و به مرحوم چمران توپید که ما این همه کار کردیم، این همه تلاش کردیم، تو چرا همه‌ی این را به امام مستند میکنی؟! یعنی هیچ ملاحظه نمیکرد؛ منصف بود. باینکه میدانست که این حرف گله‌مندی ایجاد خواهد کرد، اما گفت. [۴]

۴. اگر انسان اسم افرادی را بیاورد که در شورای عالی دفاع آن روز عضو بودند، شما برادران امروز تعجب می‌کنید ... می‌دیدیم لایحه‌ی آورده‌اند، مصوبه‌ی ای را می‌خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن، اسم مستشاری سابق امریکا در ایران فلان اسم شود. چند اسم پیشنهاد کردند که شورای عالی دفاع ایران رسماً تصویب کند که اسم مستشاری این است. یعنی در حقیقت، وجود مستشاری را امضا کنند. ما آن جا فهمیدیم که مستشارها هنوز در ایرانند. گفتیم: «این آقایان این جا چه می‌کنند؟ اول اصل وجودشان را ثابت کنید تا بعد به اسمشان برسیم!» مرحوم چمران عزیز هم در آن جلسه بود. او هم کمک کرد و تصویب کردیم که اینها باید هر چه زودتر از ایران بروند. [۳]

۵. بعد [از قضیه کردستان] آمد تهران و وزیر دفاع شد؛ بعد که جنگ شروع شد، وزارت و بقیه‌ی مناصب دولتی و مقامات را کنار گذاشت و آمد اهواز، جنگید و ایستاد [۴]

۶. حضور برای او یک امر دائمی بود. ما از اینجا با هم رفتیم اهواز؛ اول رفتن ما به جبهه، به اتفاق رفتیم. توی تاریکی شب وارد اهواز شدیم. همه جا خاموش بود. دشمن در حدود یازده دوازده کیلومتری شهر اهواز مستقر بود. ایشان شصت هفتاد نفر هم همراه داشت که با خودش از تهران جمع کرده بود و آورده بود؛ اما من تنها بودم؛ همه با یک هواپیمای سی - ۱۳۰ رفته بودیم آنجا. به مجردی که رسیدیم و یک گزارش نظامی کوتاهی به ما دادند، ایشان گفت که همه آماده بشوید، لباس بیوشید تا برویم جبهه. ساعت شاید حدود نه و ده شب بود. همان جا بدون فوت وقت، برای کسانی که همراه ایشان بودند و لباس نظامی نداشتند، لباس سربازی آوردند و همان جا کوت کردند؛ همه پوشیدند و رفتند. البته من به ایشان گفتم که من هم میشود بیایم؟

چون فکر نمی‌کردم بتوانم توی عرصه‌ی نبرد نظامی شرکت کنم. ایشان تشویق کرد و گفت بله، بله، شما هم میشود بیایید. که من هم همان جا لباسم را کندم و یک لباس نظامی پوشیدم و با اینها رفتیم.

یعنی از همان ساعت اول شروع کرد؛ هیچ نمی‌گذاشت وقت فوت بشود. ببینید، حضور این است. [۴]

۷. تربیت و آموزشهای جنگ را مرحوم چمران درست کرد. جاهایی را معین کرد برای تمرین. خود ایشان، انصافاً به کارهای چریکی وارد بود. در قضایای قبل از انقلاب، در فلسطین و مصر تمرین دیده بود. به‌خلاف ما که هیچ سابقه نداشتیم، ایشان سابقه‌ی نظامی حسابی داشت و از لحاظ جسمانی هم، از من قویتر و کار کشته‌تر و زنده‌تر بود. لذا، وقتی صحبت شد که «کی فرماندهی این عملیات باشد؟» بپتدید، همه نظر دادیم که مرحوم چمران، فرماندهی این تشکیلات شود. [۲]

۸. در روز فتح سوسنگرد تلاش زیادی شد برای اینکه نیروهای ما - نیروهای ارتش، که آن وقت در اختیار بعضی دیگر بودند - بیایند و این حمله را سازماندهی کنند و قبول کنند که وارد این حمله بشوند. شبی که قرار بود فردای آن، این حمله از اهواز به سمت سوسنگرد انجام بگیرد، ساعت حدود یک بعد از نصف شب بود که خبر آوردند یکی از یگانهائی که قرار بوده توی این حمله سهیم باشد را خارج کرده‌اند. خب، این معنایش این بود که حمله یا انجام نگیرد یا بکلی ناموفق بشود. بنده یک یادداشتی نوشتم به فرماندهی لشکری که در اهواز بود و مرحوم چمران هم زیرش نوشت و تا ساعت یک و خرده‌ای بعد از نصف شب ما با هم بودیم و تلاش میشد که این حمله، فردا حتماً انجام بگیرد.

صبح زود نیروهای نظامی که حرکت کردند، ما هم با چند نفری که همراه من بودند، دنبال اینها حرکت کردیم. وقتی به منطقه رسیدیم، من پرسیدم چمران کجاست؟ گفتند: چمران صبح زود آمده و جلو است. یعنی قبل از آنی که نیروهای نظامی منظم و مدون حرکت بکنند و راه بیفتند، چمران جلوتر حرکت کرده بود و با مجموعه‌ی خودش چندین کیلومتر جلو رفته بودند. بعد هم الحمدلله این کار بزرگ انجام گرفت، و چمران هم مجروح شد.

دنیا و مقام برایش مهم نبود؛ نان و نام برایش مهم نبود؛ به نام کی تمام بشود، برایش اهمیتی نداشت. بانصاف بود، بی‌رودربایستی بود، شجاع بود، سرسخت بود. در عین لطافت و رقت و ناز کمزاجی شاعرانه و عارفانه، در مقام جنگ یک سرباز سختکوش بود. [۴]

۹. شلیک آر. پی. جی را که نیروهای ما بلد نبودند، به آنها تعلیم میداد؛ چون آر. پی. جی جزو سلاحهای سازمانی ما نبود؛ نه داشتیم، نه بلد بودیم. او در لبنان یاد گرفته بود و به همان لهجه‌ی عربی آر. پی. جی هم میگفت؛ تعلیم میداد که اینجوری آر. پی. جی را بایستی شلیک کنید. حالا ببینید دانشمند فیزیک پلاسمای در درجه‌ی عالی، در کنار شخصیت یک گروه‌بانِ تعلیم دهنده‌ی عملیات نظامی، آن هم با آن احساسات رقیق، آن هم با آن ایمان قوی و با آن سرسختی، چه ترکیبی میشود.

در وجود یک چنین آدمی، دیگر تضاد بین سنت و مدرنیته حرف مفت است؛ تضاد بین ایمان و علم خنده‌آور است. این تضادهای قلبی و تضادهای دروغین اینها دیگر در وجود یک همچنین آدمی بیمعنا است. هم علم هست، هم ایمان؛ هم سنت هست، هم تجدد؛ هم نظر هست، هم عمل؛ هم عشق هست، هم عقل... اینجور هم نبود که یک آدم خشکی باشد که لذات زندگی را نفهمد؛ بعکس، بسیار لطیف بود، خوش ذوق بود، عکاس درجه‌ی یک بود هنرمند بود. دل باصفائی داشت؛ عرفان نظری نخوانده بود؛ شاید در هیچ مسلک توحیدی و سلوک عملی هم پیش کسی آموزش ندیده بود، اما دل، دل خداجو بود؛ دل باصفا، خداجو، اهل مناجات، اهل معنا. [۴]

۱۰. شهید چمران شب تا ساعت یک بعد از نصف شب و بیشتر دنبال کار است، صبح زود جلوتر از همه توی جبهه است و هر جا لازم هست، حضور دارد. این حضور دائم و بهنگام در هر نقطه‌ای که لازم است را باید تمرین کنیم. [۴] چمران یک نخبه‌ی علمی درجه‌ی یک بود اما احساس کرد نیاز است که بیاید در این میدان کار کند؛ از همان استعداد، از همان توانایی، از همان همت استفاده کرد وارد این میدان شد و کارهای کارستانی انجام داد. [۵]

۱۱. سردار رشید اسلام، مالک اشتر زمان، چمران عزیز، مرد عمل و جهاد و شهادت، سرباز فداکار اسلام و انسانی در خط حاکمیت قرآن بود. جهاد او در خوزستان دنباله‌ی جهادش در کردستان و دنباله‌ی جهاد بزرگش در لبنان بود. در همه جا یک هدف و یک خط را تعقیب میکرد. [۱]

۱۲. مرحوم شهید چمران حقاً یک نمونه و مظهری بود از آن چیزی که انسان دوست میدارد تربیت جوانان ما و دانشگاہیان ما به آن سمت حرکت بکنند... در دانشگاه پرورش انسان در تراز شهید چمران لازم است؛ [۴]

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۰۵/۰۴/۶۰

۲. مصاحبه با تهیه‌کنندگان مجموعه روایت فتح ۱۱/۰۶/۷۲

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ارتش جمهوری اسلامی ایران ۳۰/۰۱/۷۴

۴. بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیأت علمی دانشگاه‌ها ۰۲/۰۴/۸۹

۵. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هشتمین همایش ملی نخبگان

کاری از طرح تبیین منظومه فکری رهبری



تبیین منظومه فکری رهبری